

# استاد ممنوع القلم

## فلسفه وجود و منشأ خلقت

### جلد دوم

تجزیه و تحلیل "برهان حدوث" اسلامیان برای اثبات وجود الله  
خالق مورد ادعایشان

## فصل اول

# "برهان حدوث"، تقلاي ورشكسته متكلمان اسلامي براي اثبات وجود الله مورد ادعايشان

### مقدمه

استفاده از برهان يا راه و روش حدوث<sup>51</sup> براي اثبات وجود الله خالق مورد ادعا از رايج‌ترين شيوه هاي اسلاميان و متكلمان اسلامي است. همه اينان متفق القول اند كه با استفاده از اين برهان و راه و روش فلسفي، ميتوانند نه فقط وجود الله مورد ادعايشان را به اثبات برسانند، بلكه حتى با نتيجه گيري از آن، جويندگان پاسخ به سوالات بي پاسخ فلسفي- ديني را قانع سازند تا از نيمه راه جستجوهاي فلسفي شان در مورد بود و نبود الاه به عنوان "مبدأ هستي و منشأ خلقت" بازگردانند.

از همين رو نيز هست كه بررسي محتوای اين و اينگونه ادعاها و همچنين نگرش دقيق تر به چگونگي سوء استفاده از عناوين منطقي و فلسفي در برنامه كار تحقيقي ما قرار ميگيرد. يك چنين بررسي بي ميتواند هم نشان بدهد كه بهره گيري اين مدعيان از عناوين برهان و منطق تا چه ميزان درست يا غلط و عوامفريبانه است، و هم ميتواند روشن بسازد كه نتيجه يا نتايجي را كه اينان از اين طريق در مورد بود و نبود "الله خالق مورد ادعايشان به عنوان منشأ هستي و خلقت" به دست ميدهند، تا چه اندازه با راه و روش منطقي به دست آمده يا نيامده اند.

---

<sup>51</sup> حدوث، از ريشه "حدث" و به معنای پديد آمدن و به وجود آمدن چيزي است.



## یک) عوامفریبی های مخفی شده در "قیاس" به ظاهر منطقی اسلامیان

بسیاری در جریان مناسبات اجتماعی به پامنبریهائی برخوردیم که وقتی نیازی برای اثبات وجود الاهی خالق مورد ادعایشان احساس میکنند، با شغف فراوان باد در غبغب می اندازند و طوطی وارانه تمامی تعلیمات پامنبری شان را با غرور "من آنم که رستم بود پهلوان" به صورت طرف مقابل شان تف میکنند که:

- ببین برادر! اینکه خیلی ساده اس. همه چیزهائی که در دور و بر ما هستند، چه لباس، کفش و کلاهمان، یا میز، صندلی و وسائل خانه و زندگی مان، و در حقیقت از سوزن ریز خیاطی بگیر تا اتومبیلها و ماشینهای بزرگ و رنگارنگ مان، همه و همه سازنده و خالق دارند. ندارند؟ دارند که! خوب، وقتی همه چیزها سازنده و خالق دارند، پس ما انسانها هم باید سازنده و خالق داشته باشیم. باید داشته باشیم و گرنه از کجا خلق شده ایم؟ اینکه حرفی نداره که، داره؟ نداره!

- این حرف خیلی ساده اس. خیلی بدیهی یه! احتیاج به هیچ اما و اگر و مگر، و بحث و فحص هم نداره. فقط یه جو عقل و منطق میخواد که ماشاالله من و شما هم داریم! خوب، ما اونی را که ما را ساخته و خلق کرده، خدا و الله می نامیم. همین! اینکه دیگه قابل فهم همه اس که! نیس؟ خوب، می پرسن به چه دلیلی میگین الله ما را خلق کرده، اینهم دلیل و منطقش!"

بسیاری این حرفهای ظاهراً منطقی را بارها و بارها در کوچه و بازار شنیده ایم و بسیاری هم شاید از ته دلمان به این آدمها و این حرفهائی که به "برهان حدوث" معروف اند، حق داده ایم.

\*\*\*

"برهان حدوث" در واقع، قدیمی ترین و رایج ترین راه و روش "اثبات وجود الله خالق" است. این راه و روش، برای اسلامیان تا به جائی اهمیت دارد که خیلی ها آنرا به عنوان "طریق ویژه متکلمان اسلامی برای اثبات خدا" نام نهاده و می شناسند<sup>52</sup>. این برهان، امروزه روز هم، به وسیله متکلمان، مبلغان و علمای اسلامی در هر کوی و برزن، و کلاس درس و جلسات خطبه و موعظه مطرح میشود و به صورت یک استدلال عمومی و رایج برای اثبات وجود الله مورد ادعا به توده های پای منبر نشین و توده های هوادار تعلیم داده میشود.

"برهان حدوث" به طریقی که متکلمان اسلامی عنوان میکنند بر اساس منطق یا راه و روش فلسفی "قیاس" تنظیم میشود و از دو جمله ظاهراً متجانس و منطقی، ولی در واقع، نامتجانس و غیرمنطقی تشکیل شده است. این دو جمله چنین اند:

1- "هر چیزی سازنده و خالق دارد" و،

2- "پس الله خالق ماست"

می بینیم که این ادعاها را از هر طرف بنگری نه فقط منطقی نیستند، بلکه حتی به تمامی نادرست و صد در صد غلط در غلط اند. چرا؟  
زیرا که:

1. اولاً هیچ معلوم نیست که همه چیز که نه، بلکه حتی هر چیزی خالق دارد. نه کسی این را با راه و روش علمی و فلسفی به دست

---

<sup>52</sup> ر. ک. به ویکی پدیا به زبانهای مختلف.

داده و نه یک چنین ادعائی به طور علمی و منطقی به اثبات رسیده است.

2. دوم آنکه بین دو اصطلاح ساختن و خلق کردن، و همچنین بین دو کلمه سازنده و خالق فرق عظیمی وجود دارد، به طوری که قاطعی کردن اینها از نظر منطقی به تمامی نادرست و ناممکن است.

به طور مثال، استا رجب سازنده میز و نیمکت است، اما این به معنی آن نیست که استا رجب، خالق میز و صندلی هم هست. استا رجب چوب و مصالح موجود را می بُرد و چفت میکند و میز و صندلی میسازد، اما آنها را خلق نمیکند! در مثالی هم که آغاز این بحث آمده، طرف پامنبری وقتی از صنایع انسانها از سوزن تا به ماشینهای عظیم مثال میزند، منظورش ساختن است و نه خلق کردن.

3. سوم اما حتی اگر این ادعا که "هر چیزی سازنده ای دارد" را در مورد صنایع انسان به نوعی صدق بکند، در مورد موجوداتی که از سوی انسانها ساخته نشده اند، به هیچ عنوان صدق نمیکند. از آن جمله در مورد هستی های موجود در طبیعت مثل ماه و ستاره یا درخت و حیوان و انسان اصلاً صادق نیست.

از این نظر، حتی اگر نتیجه گیری "هر دست ساخت بشر سازنده ای دارد" را به شرط و شروطی بپذیریم، نمیتوانیم این نتیجه گیری را به همه چیز بسط بدهیم و ادعا بکنیم که مثلاً "هر چیزی سازنده ای دارد". از این رو، - بسط این نتیجه گیری به صورت "چون صنایع انسان سازنده ای دارند، پس همه هستیهای طبیعی و غیرطبیعی موجود سازنده ای دارند" به تمامی نادرست است.

کسی نمی تواند بگوید که درخت و گیاه هم سازنده ای دارند، و کسی هم قادر به پیش کشیدن این ادعا در مورد ماه، ستاره و کهکشان، یا حیوان و انسان نیست.

4. چهارم و مهمتر آنکه همه این بحثها در مورد ساختن و سازنده

است. در مورد مخلوق و خلق کردن و خالق نیست. به بیان دیگر:

- ادعای "هر چیزی سازنده ای دارد"، یک غلط منطقی است.
- اما ادعای "هر چیزی خالق دارد" فقط یک غلط نیست، بلکه یک نتیجه گیری غلط اندر غلط منطقی است.

بدین ترتیب، برهان "حدوث" اسلامی برای اثبات الله خالق مورد ادعا به سبب راه و روش نادرستش از همان آغاز بر دو نتیجه گیری غلط اندر غلط، غیر منطقی و نادرست بنا شده است.

این نادرستی اما فقط از این حکم "غلط اندر غلط" "هر چیزی خالق دارد"، ناشی نمیشود. در این "برهان بدون برهان" این خشت اول کج گذاشته شده، ولی این تنها علت کجی این دیواره نیست<sup>53</sup>. به طوری که حتی اگر روزی این حکم هم صحت پیدا بکند و پذیرفته شود که مثلاً هر چیزی خالق دارد (که ندارد)، هیچ برهان منطقی نمیتواند توضیح بدهد که چرا و به چه سببی باید متکلمان اسلامی بتوانند نتیجه بگیرند که:

- پس خالق ما الله واحد مورد ادعای ماست.

این را میگویند: "غلط اندر غلط اندر غلط".

\*\*\*

---

<sup>53</sup> خشت اول گر نهد معمار کج - تا ثریا می رود دیوار کج (صائب تبریزی)

برای توضیح بیشتر موضوع فوق باید یادآوری بکنم که راه و روش قیاس در فلسفه از یک گزاره یا فرضی که صحتش تأیید شده، و یک گزاره ناشناسی که با گزاره اول از یک مقوله اند تشکیل میشود. مقایسه این گزاره مجهول و ناشناس با گزاره معروف و شناخته شده، شناخت آنرا ممکن میسازد.

بدین ترتیب، از طریق این راه و روش فلسفی، شناخت گزاره معروف از طریق مقایسه و قیاس به گزاره مجهولی که در همان شرایط و رابطه قرار دارد، بسط داده میشود و به شناخت آن منجر میشود.

دیدیم که این مقایسه و نتیجه گیری هایش میتوانند از جزء به کل یا از کل به جزء به اجرا در آید. نتیجه گیری از جزء به کل، "استقراء"، و نتیجه گیری از کل به جزء، "قیاس" خوانده میشود. برای یادآوری، نمونه ای از راه و روش استقرائی و قیاسی را در اینجا می آورد:

آ- نمونه روش استقرائی از جزء یا اجزاء به کل:

1- (1- خبر یا گزاره جزء به جزء معروف و معلوم): تک تک انسان‌هایی که من می شناسم مرده اند یا مردنی اند.

2- نتیجه کلی استقرائی (از جزء و اجزاء به کل): پس انسان مردنی است.

ب- نمونه روش قیاسی از کل به جزء:

1- (گزاره معروف، عام و همه شمول): انسان مردنی است.

2- (گزاره خاص): من انسان هستم.

3- نتیجه قیاسی (از کل به جزء): پس من هم مردنی هستم.

\*\*\*

به ادعای متکلمان اسلامی، وجود الله مورد ادعا نیز از طریق مقایسه گزاره‌ها یا فرضهائی به شرح زیر اثبات میشود:



- 1- هر چه حادث (به وجود آمده) است، سازنده ای دارد. (گزاره عام و همه شمول یک)، (ادعای نادرست شماره 1 به شرح بحثهای فوق).
- 2- "جهان و ما حادث هستیم" (گزاره عام 2) ، (ادعای نادرست شماره 2 به شرح فوق).
- 3- پس "ما هم سازنده ای داریم" (نتیجه گیری از کل به جزء حاصل از دو گزاره نادرست و به اثبات نرسیده)

اسلامیان اما، به این حکم نادرست و غیرمنطقی هم اکتفا نمیکنند، چرا که هدف شان اثبات وجود الاه خالق مورد ادعایشان است و نه اثبات هر خالق و سازنده ای. این است که در ادامه این تردستی و شعبده بازی غیرمنطقی، ابتدا دو ترم به تمامی متفاوت خالق و سازنده را در هم ادغام میکنند، و سپس در نتیجه گیری نادرست بالا، کلمه سازنده را به کلمه خالق تبدیل میسازند و با این تردستی عنوان میکنند که مثلاً:

- 1- هر چه حادث است سازنده و خالقی دارد" یا "همه مخلوقات، سازنده و خالقی! دارند" حکم نادرست شماره 1 (دیدیم که حکم "هر چه حادث است، سازنده ای دارد" به تنهایی حکم غیر قابل اثبات و به تمامی غلط است. اینان اما به این هم قانع نمیشوند و با قرار دادن ترم خالق به جای کلمه سازنده، این حکم غلط شان را به "غلط اندر غلط" دیگر تبدیل می سازند).
- 2- ما هم حادث (خلق شده) هستیم (حکم اثبات نشده و غلط شماره دو).
- 3- نتیجه: پس "ما هم خالقی؟ داریم" (نتیجه گیری سه غلطی ناشی از دستبرد در دو گزاره قبلی).

\*\*\*

مسأله اینان اما با این تقلبات و شعبده بازی های معروف به برهان حدوث هم حل نمیشود. اینان به نتیجه گیری بی احتیاج دارند که وجود الیه مورد ادعایشان را به تمامی به اثبات برسانند. برای انجام این کار هم نیازمند اجرای شعبده بازی تکمیلی دیگری اند. اینان اما با این شعبده بازی تکمیلی غلط دیگری را هم به نتیجه گیری سه غلطی قبلی شان می افزایند و این رابطه را به شرح زیر تنظیم میکنند:

- 1- "جهان حادث است" (یک غلط).
- 2- هر چه حادث است سازنده ای دارد یا "همه مخلوقات، سازنده ای دارند" (دو غلط).
- 3- هر سازنده ای خالق! هم هست" پس "همانطور که همه هستیها سازنده ای دارند، خالقی هم دارند". (سه غلط).
- 4- ما هم حادث هستیم (چهار غلط یا حکم اثبات نشده).
- 5- "پس الله خالق جهان و ماست!" (نتیجه غلط ناشی از چهار گزاره و حکم غلط، یا نتیجه غلط اندر غلط، اندر غلط، اندر غلط و اندر غلط!)

\*\*\*

در ضمن، در این جا این سؤال منطقی هم مطرح میشود که:  
- اگر بر اساس حکم ساختگی برهان حدوث "هر هستی بی خالقی دارد"، چرا نباید این حکم عامّ اسلامی، خود الیه مورد ادعایشان را در بر نگیرد؟  
برای توضیح این سؤال لازم است یک کمی به عقب برگردیم و از نو به راه و روش قیاس و "برهان حدوث" مورد ادعای متکلمان اسلامی نظری بیفکنیم. دیدیم که در برهان حدوث مورد بحث، یک رابطه قیاسی از کل به جزء به شرح زیر تنظیم میشود:  
- جهان متغیر و متحول است (گزاره یا خبر عام 1).

- آنچه متغیر و متحول است، حادث است (گزاره یا خبر 2).
- نتیجه قیاس اول: پس جهان حادث است (نتیجه گیری به تمامی نادرست).
- این همان نتیجه گیری نادرستی است که اسلامیان برای پیشبرد منظور خود پس و پیشش میکنند و سپس با چسباندن احکام و نتیجه گیری های دلخواه شان، حکم صادر میکنند که:
- 1- "هر حادثی خالق دارد"،
  - 2- پس جهان و هر چه در آن است، خالق و خالقانی دارد.
  - 3- ما هم حادث هستیم، پس خالق داریم.
  - 4- این خالق ما همان است که ما الله می خوانیمش، یا "پس الله خالق ماست".

\*\*\*

حالا اگر درست به این روابط قیاسی دقت بکنیم، می بینیم که از این قیاسهای مع الفارقی<sup>54</sup> که متکلمان اسلامی ترتیب میدهند، میتوان به نتیجه گیریهای مختلفی دست یافت. به طور مثال آنان از حکم به تمامی نادرست شماره 2 فوق به شرح: "**جهان و هر چه در آن است، خالق دارد**" یا "**هر هستی یی خالق دارد**" نتیجه میگیرند که پس: "ما هم باید خالق یا خالقانی داشته باشیم (یا ما هم خالق داریم)".

---

54 قیاس مع الفارق یا مقایسه نادرست یا مغالطه تمثیل از طریق اهمال در شرایط استدلال استقرایی پدید می آید که موضوع آن سرایت حکم یک امر به امر دیگر باشد بدون آن که شباهت کاملی میان آنها وجود داشته باشد. در منطق به مقایسه، تمثیل گفته می شود. مثال: یک بار معاون رییس جمهور آمریکا گفت: من هیچ وقت با رییس جمهور مشاجره نمی کنم؛ زیرا نباید با بازیکن خط حمله بحث کرد. در حقیقت، مغالطه تمثیل بالا بر اساس مقایسه و مانند کردن دولت به یک تیم فوتبال شکل گرفته است (ویکیپدیا، پیشین).

این اما نتیجه گیری درستی هم فرض شود که نیست، تنها نتیجه ممکن این قیاس ادعائی نیست، چرا که این رابطه و قیاس این نتیجه را هم به دست می‌دهد که:

- حالا که "هر هستی بی خالق دارد" پس: "الاه خالق مورد ادعا هم باید مثل هر هستی دیگری خالق داشته باشد".

در نتیجه، این رابطه قیاسی در نیمه راه خود به شرح زیر ادامه می‌یابد:

- 1- حکم یا گزاره کلی یا عام (نادرست): هر هستی بی خالق دارد (مثل حکم عام پیشین، "انسان مردنی است").
- 2- الله خالق مورد ادعا هم یک هستی است (مثل گزاره مثال پیشین "منهم یک انسان هستم").
- 3- نتیجه: پس الاه خالق هم باید خالق داشته باشد (مثل نتیجه قیاسی پیشین، "پس من هم مردنی هستم").

در واقع، حتی اگر کسی به غلط هم ادعا بکند که "همه اشکال هستی خالق و خالقانی دارد یا باید داشته باشد"، ناگزیر به حکم منطقی باید بپذیرد که "الاه خالق مورد ادعا هم، به عنوان یک هستی خالق دارد یا باید داشته باشد". از این رو، اگر این ادعای نادرست اسلامی را بپذیریم که "هر هستی بی را خالق یا خالقانی خلق کرده"، پس حکم منطقی بعدی این میشود که:

- پس "خدای مورد ادعا را هم خالق یا خالقانی خلق کرده است یا کرده اند" یا "پس خالق مورد ادعا هم باید خالق داشته باشد" (نتیجه گیری درست و منطقی از طریق مقایسه از کلّ به جزء).

\*\*\*

میدانیم که شرط اساسی یک برهان فلسفی

1- وجود رابطه منطقی بین گزاره های درست،

2- مقایسه گزاره های مربوطه و،

3- نتیجه گیری منطقی از این مقایسه هاست.

می بینیم که هیچکدام از این شرط و شروط در برهان حدوث اسلامیان رعایت نشده است. به طوری که نه فقط گزاره ها درست نیستند، بلکه حتی این گزاره های نادرست در رابطه منطقی با همدیگر قرار نمی گیرند. از این رو هم هست،

- این ادعا که "همه چیز خالق دارد، پس الله خالق ماست"، بدان میماند که ادعا بکنیم:

1- همه غذاها آشپزی دارند (که ندارند)،

2- "پس این غذا را عمه من پخته است!" (به جای نتیجه گیری منطقی از این گزاره نادرست به شرح "پس این غذا هم باید آشپزی داشته باشد").

این است که در این نتیجه گیری ها نه فقط گزاره ها غلط اندر غلط، اندر غلط و اندر غلط اند، بلکه همچنین شیوه قیاس و استخراج نتایج درست از قیاس گزاره های ولو نادرست هم غیر منطقی و غلط اند.

تکرار میکند که نتیجه گیری از گزاره نادرست "چون همه موجودات خالق دارند"، همان اندازه که می تواند به ادعای اینان "پس منم که موجودی از موجوداتم، باید خالق داشته باشم" منجر شود، میتواند و باید بتواند به این نتیجه که "پس باید خدا هم خالق داشته باشد" هم منجر شود. این هر دو نتیجه گیری با آنکه از پیش فرض های غلط ساخته شده اند، از نظر فرموله کردن راه و روش منطقی تا به جایی ممکن اند. همینطور نتیجه گیری از گزاره نادرست "چون همه غذاها آشپزی دارند" میتواند به

صورت "پس این غذای من هم باید آشپزی داشته باشد" از نظر فرموله کردن رابطه ها در حد و حدودی ممکن است. ولی رابطه و نتیجه گیری:

- "چون همه موجودات خالق دارند، پس الله مورد نظر خالق من است" همانند،

- "چون همه غذاها آشپزی دارند، پس عمه من آشپز این غذاست"، نه از نظر گزاره ها و نه شیوه قیاس درست و منطقی اند.

بدین معنی، برهان حدوث مورد بحث متکلمان اسلامی نه فقط از گزاره های نادرست تشکیل شده اند، بلکه حتی از نظر فرموله کردن راه و روش منطقی نیز نادرست و ناممکن است. از این رو نیز برهان حدوث، به تمامی نادرست، ناممکن، غیرمنطقی و مردود است.

\*\*\*

می بینیم که این برهان غلط اندر غلط، اندر غلط و اندر غلط، همان استدلال معیوب و نادرستی است که به قدری در ذهن مردم کوچه و بازار جای داده شده که وقتی سؤالی در مورد بود و نبود الاله مورد ادعا مطرح میشود، اکثراً طوطی وار مطرح می سازند که: "معلومه که خدا هست، مگر نه اینکه هر چیزی سازنده ای دارد. خوب سازنده و خالق ما هم الله است" (مثل همه غذاها آشپزی دارد، پس آشپز این غذا هم عمه من است!!).

هم از این رو هم میتوان به عینه دید که "برهان حدوث اسلامیان برای اثبات الله مورد ادعایشان" جز شعبده بازی ناشیانه با کلام غیرمنطقی هیچ نیست، و در واقع هیچ برهان و منطقی در بر ندارد. این به اصطلاح "برهان"،

- نه وجود خالق را به اثبات میرساند و،

- نه حتی در نتیجه گیری علمی - منطقی پیشین این کتاب در مورد  
عدم احتمال وجود الله مورد ادعا تأثیری میگذارد.

## دو) توضیح افزوده تر در مورد نادرستی گزاره های غیرمنطقی "برهان حدوث"

دیدیم که حکم "همه چیزها و هستیها سازنده ای دارند" یکی از پایه های برهان حدوث است. دیدیم که یک چنین حکمی، همانند حکم "همه غذاها آشپز و پزنده ای دارند"، نه درست است و نه میتواند همه هستی های موجود را در بر بگیرند. چرا که خیلی از غذاها پخته نمی شوند و در نتیجه، آشپز و پزنده ای هم ندارند. عین همین، بسیاری از چیزها دور و بر ما هم ناشی از فعل و انفعالات "خود به خودی" شیمیائی، فیزیکی، بیولوژیکی و غیره اند، و از تجمع عناصر مختلف در یک محدوده و ترکیب اتوماتیک آنها ناشی می شوند. بدین معنی که بسیاری از چیزهای دور و بر ما، محصول ثانوی تجمعات و فعل الانفعالات هستی های موجود اند. محصول کنشهای فیمابین عناصر متداخل اند و بدون نیاز به دخالت سازنده یا خالق به وجود آمده و می آیند. برای به وجود آمدنشان هم،

- نه نیاز به ساخته شدن و خلق شدن دارند و،

- نه حتما باید سازنده و خالق داشته باشند.

به بیان دیگر:

- موجودات و پدیده هائی که نسبت به عناصر و پدیده های دیگر ثانوی اند و از کنش و واکنش یا ترکیبات اتوماتیک آنها حاصل شده اند، نه احتیاج به خلق شدن دارند و نه با وجودشان، وجود سازنده و خالق را لازم می شمارند.

قرآن اما درکی از این چگونگی قانونمند ندارد و از همان رو، ادعا میکند که انگار عناصر ثانوی بی هم که محصول ترکیب، و کنش و واکنش عناصر قبل از خود هستند، از سوی خالق خلق شده اند. بر این اساس گویا



عناصر ثانوی طبیعی محتاج خالق اند و می بایست مستقیماً خلق بشوند.  
"خلق نشوند، به وجود نمی آیند"!

مثال بادی اند که انگار با وجود مجاورت دو هوای سرد و گرم به جریان نمی افتد، مگر آنکه یکی آنرا به جریان بیاندازد یا جریانش را خلق بکند!  
مثال تأثیر آسیدی بر فلزی است که در لوله آزمایش در مجاورت هم قرار گرفته اند، ولی به بیان قرآن انگار تا کسی نگوید و دخالت نکند، بر آن اثر نمی کند.

این است که در قرآن بارها و بارها، منجمله در آیات 22-23 سوره الزارعات، 22 سوره البقره، 9 سوره فاطر و 48 سوره الروم این ادعای نادرست تکرار شده که خدا باد و باران را خلق کرده است. یعنی انگار که اگر خلق نمی کرد!، عناصر اولیه ای که این پدیده‌های ثانوی را به وجود می آورند، در هم اثر نمی کردند و این پدیده ها را به وجود نمی آوردند:

- "خداست که بادهای را می فرستد تا ابری را برمی انگیزد، پس آن را در آسمان آنگونه که بخواهد می گستراند و به صورت بخش بخش و پاره‌های مختلف در می آورد، آنگاه باران را می بینی که از لابه‌لای آن بیرون می آید. در آن زمان آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می رساند، آن زمان است شادمان و خوشحال می شوند" (سوره الروم، آیه 48)<sup>55</sup>.

- "خداست که بادهای را فرستاد تا ابری را برانگیزند، در نتیجه ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از

---

55 اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ۚ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (الروم ٤٨)

مردگی‌اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این‌گونه است" (سوره الفاطر، آیه 9)<sup>56</sup>.

می بینیم که این آیات، بدون توجه به واقعیت این عناصر و اینکه باد و باران محصول ثانوی تأثیرات شیمیائی و فیزیکی عوامل و عناصر دیگری اند، نگارش یافته اند. این آیات که بنا به ادعا از سوی الاهی بسیار برتر و بی نهایت حکیم تر از انسان نازل شده اند، بر خلاف واقعیت های طبیعی، بارش باران و وزش باد را پدیده هائی معرفی می کنند که گویا به حکم الله خالق به وجود آمده و جریان یافته و می یابند. یعنی اگر الله قرآن باد و باران را خلق نمی کرد، این عناصر و پدیده های شیمیائی و فیزیکی بی که مشترکاً باد و باران را به وجود می آورند، با وجود برقراری همان خصوصیات شیمیائی، حتی اگر در یکجا هم گرد هم می آمدند، وارد این کنش و واکنش و فعل انفعالات طبیعی نمی شدند.

یعنی مثلاً هوای سرد و گرم به همدیگر می رسیدند، اما نه مخلوط می شدند و نه جایگزین همدیگر می شدند. اگر هم جایگزین هم می شدند، باعث حرکت هوا و ایجاد وزش باد نمی شدند. یا مثلاً آبها بخار نمی کردند، اگر هم بخار می کردند، بخارات حاصله به سبب سبکی به بالاتر از سطح آب صعود نمی کردند. صعود هم می کردند، بر اثر فشارهای موجود جوی، به صورت ابر و بخار گرد هم نمی آمدند؛ و اگر هم گرد هم می آمدند و ابرها را تشکیل می دادند، با تغییر فشار هوا به پائین نمی باریدند. نمی باریدند و لاجرم در فضای بالای زمین و سطح آب به طور ثابت و بی حرکت باقی می ماندند!

اینها همه البته ادعای مستقیم و تکراری قرآن معروف به کلام الله اند.

---

56 وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ، بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ (فاطر ۹)

این ادعاها اما، هیچکدام درست نیستند. قابل تحقق علمی و عینی نیستند. مغایر نفس طبیعت و قانونمندیهای طبیعی اند. هم از این رو نیز هیچ معنایی ندارند، جز آنکه نازل کننده این آیات با مشکل درک و فهم طبیعت و پدیده های ثانوی طبیعی، همچون باد و باران، رو به رو بوده و از خصلتهای عام عناصر و قانونمندی هائی که این پدیده های ثانوی را به وجود می آورند، اطلاع درستی نداشته است.

نازل کننده این آیات بیخبر بوده که این پدیده ها، چه بارش باران یا وزش باد، هر دو پدیده های ثانوی عوامل، عناصر و پدیده های طبیعی دیگر اند. هر دو به وجود می آیند، چرا که عواملی اولیه ای وجود دارند که در هم تأثیر گذاشته و تحقق این نتایج را سبب میشوند. هم از این رو نیز، باران نمی تواند یا نیاز ندارد تا به عنوان یک هستی مستقل خلق بشود. بدین معنی باران برای باریدن نیازمند دخالت عنصر سوم یا خالق فرضی نیست.

قابل توجه است که امروزه محصلان کلاسهای ابتدائی هم میدانند که ابر محصول بخار شدن طبیعی آب به سبب گرما و تابش آفتاب، و تجمع آن در بالای زمین است. این آبی که به صورت ابر در می آید، وقتی تحت تأثیر برآیند فشار هوا و تغییر درجه حرارت از سوئی و نیروهای جاذبه از سوی دیگر قرار میگیرد، به قطره های باران و برف تبدیل شده و به زمین می بارد. در نتیجه، باران نیز مثل باد، محصول تجمع شرائط و عوامل اولیه ای است و برای تولید خود هیچ احتیاجی به انگیزه بیرونی ندارد. یعنی:

- باران تا زمانی که این عوامل و شرایط در یکجا جمع نشده اند، نه به وجود می آید و نه می بارد، ولی هر وقت هم این عوامل

و شرایط در یکجا جمع شدند، بدون نیاز به دخالت هر عامل یا خالق خارجی، به وجود آمده و می‌بارد.

برای اثبات این واقعیت، کافی است بیاد بیاوریم که این عناصر و پدیده‌های اولیه را در هر جای دیگری هم در یکجا جمع نکنیم، همان اتفاقی می‌افتد که موقع باریدن باران یا حتی وزش باد پیش می‌آید. به طوری که امروزه محصلان مدارس ابتدائی با گرفتن یک بشقاب خالی بر بالای بخار آب یک کتری یا سماور در حال جوش، به ایجاد بارش باران دست می‌زنند. در واقع، همانگونه که این محصلان ادعا نمیکنند که با اینکارشان باران را خلق کرده و خالق باران اند، پس الله مورد ادعا نیز نمیتواند خلقت بارانی را که محصول ثانوی عناصر طبیعی چندی است، به خلقت خود نسبت بدهد یا در لیست مخلوقات خود بیاورد. بدین معنی:

- ادعای خلقت باران از سوی الله و قرآن، نه فقط ادعائی نادرست و ناممکن است، بلکه همچنین یکبار دیگر هم نشان میدهد که الاه خالق از عناصر و قوانین طبیعی که ادعای خلقت شان را دارد، بی‌خبر است.

\*\*\*

عین همین، امروزه محصلان کلاسهای ابتدائی و پیش دبیرستانی میدانند که باد نتیجه برخورد هوای گرم با هوای سرد است. از آنجا که هوای گرم سبک‌تر از هوای سرد است، وقتی این دو هوا به هم میرسند، هوای سرد و گرم در پائین و بالای همدیگر جابجا شده و به جای هم می‌نشینند. محصول طبیعی این جا به جایی دو هوای گرم و سرد، وزش باد است.

اینان با گرفتن یک شمع روشن در قسمتهای پائین و بالای یک در نیمه باز کلاس درس نشان میدهند که هوای سرد در پائین و هوای گرم در بالای

روزنه در نیمه‌باز، در حال ورود و خروج اند. بدین معنی که هوای گرم‌تر اطاق به سبب سبکی از قسمت بالای روزنه در نیمه باز خارج میشود و جای آنرا هوای سردتری میگیرد که سنگین‌تر است و از قسمت پائین روزنه در به درون میوزد. این جا به جایی قانونمند! هوای سرد و گرم به طور اتوماتیک، باد و وزش باد را سبب میشود.

\*\*\*

البته پدیده‌ها و پیدایشهایی که ناشی از تجمع عناصر و تأثیر فعل و انفعالات طبیعی اند، فقط به بارش باران و وزش باد ختم نمیشوند. طبیعت پر از این پدیده‌های ثانوی‌یی است که نتایج و محصول قانونمند شرایط و عوامل اولیه دیگر اند و از همان رو نیز- مثل غذاهایی که پخته نشده و در نتیجه آشپزی هم ندارند:

- 1- نه میتوانند به عنوان یک هستی مستقل خلق شوند،
- 2- نه حتما باید به عنوان یک هستی مستقل خلق شده باشند،
- 3- نه نیازی به خلق شدن و خالق دارند و،
- 4- نه خالق مستقیمی دارند یا میتوانند داشته باشند.

بر این مبناست که حتی گزاره یا ادعای اسلامیان در این مورد که گویا "هر حادثی خالق دارد"، از همان آغاز ادعائی توخالی و غلط است. از همین رو نیز استفاده از آن به عنوان حکم یا گزاره معروف و معرف در یک رابطه قیاسی و رسیدن به این نتیجه غیرمنطقی‌تر که "پس الله خالق جهان است" نیز، نه درست و نه منطقی، و نه قابل مراجعه و مقایسه است. هم از این روست که میگوئیم:

- احکام و گزاره‌های مورد استفاده اسلامیان در رابطه‌ای که "برهان حدوث" می‌خوانند به تمامی نادرست اند و در نتیجه:

- اثبات وجود الله از طریق پیوند دادن این احکام و گزاره های نادرست و غیرمنطقی از طریق قیاس و نتیجه گیری هائی که هیچ ربطی به موضوع ندارند، نه ممکن، نه عقلانی، نه علمی و نه منطقی است.



### (3) "برهان حدوث" به جای اثبات به ردّ وجود الله مورد ادعا منجر میشود

عین ضرب المثل "چاهکن زیر چاه است"، اسلامیانی هم که با صغری و کبری کردنهای دروغین شان سعی میکنند به قول خودشان "برهان و منطق" بسازند و از این راه عوامفریبانه الاهی مورد ادعایشان را به اثبات برسانند، به این آسانی ها قادر به رهائی خود از گودالی که خود کنده اند نمی شوند. بحث زیر به مواردی از این دست می پردازند.

در صفحات پیشین در مورد دو ادعای اسلامی و قرآنی به تمامی نادرست بحث کردیم. ادعای اسلامیان در مورد برهان حدوث به شرح "همه چیز خالق دارد، پس الله خالق ماست" و ادعای قرآن در مورد خلق کردن باد و باران به وسیله الاهی خالق مورد ادعا از آن جمله اند. توجه داریم که اگر صحت این دو فرض غلط را بپذیریم و فکر بکنیم که این هر دو ادعا به تمامی درست اند، در آنصورت ناگزیر باید این را هم بپذیریم که در آزمایشات مورد مثال در مدرسه ها، بچه های مدرسه هم خالق یا خالقان باد و باران تولید شده اند. دلیل اش هم این است که بچه های مدرسه با آزمایشات خود، عوامل و عناصر تولید کننده این پدیده ها را گردهم آورده و انگیزه فعل و انفعالات این عوامل را به وجود آورده اند. این همان کاری است که الاهی مدعی خلقت از طریق آیات قرآن ادعایش را میکند و به همان سبب نیز خود را خالق آنها معرفی میکند.

در ضمن، از آنجا که در حقیقت این نه الاهی مورد ادعا بلکه عوامل اولیه اند که با فعل و انفعالات خود باد و باران را به وجود می آورند، از همان رو نیز، اگر قرار است خالق برای این پدیده های ثانوی معرفی شود، این



خالق جز عوامل اولیه ای که با فعل و انفعالات خود این پدیده های ثانوی را به وجود می آورند نیستند.

حالا اگر این واقعیت را به سایر پدیده های مشابه هم توسعه بدهیم، از آنجا که بسیاری از پدیده های موجود در طبیعت، محصول و مخلوق فعل و انفعالات عناصر طبیعی اولیه اند، پس باید پذیرفت که طبیعت، و عناصر و فعل و انفعالات طبیعی خالق یا خالقان بسیاری از این پدیده ها و هستی های ثانوی اند.

توجه داریم که در اینجا دو حالت پیش می آید: اگر طبیعت را خالق این پدیده های ثانوی به حساب بیاوریم، در آنصورت، طبیعت به جای الاهی مورد ادعا می نشیند، اما اگر به حساب نیاوریم، در آنصورت برهان و ادعای قرآن در مورد خلقت پدیده های ثانوی صحت و همه شمولی خود را از دست میدهد.

بدین معنی با پذیرش این ادعای قرآن، اصل ادعای **خلقت** از سوی الله به ادعای **خلقت** از سوی **طبیعت** و عناصر فعل و انفعالات شیمیائی، فیزیکی، بیولوژیکی و غیره منتقل میشود. بدین ترتیب، نه فقط ادعای "همه چیز را الله خلق کرده" به جایی نمیرسد، بلکه حتی به جای الله مورد ادعا، طبیعتی که مادر عناصر، و فعل و انفعالات مختلف است، در کرسی خالق پدیده ها و هستی ها می نشیند. در نتیجه، ادعای اسلامیان مبنی بر اینکه "هر حادثی خالق دارد" هم،

1- نه فقط به اثبات وجود الله مورد ادعایشان منجر نمیشود،

2- بلکه حتی، اصل وجود الله خالق شان را زیر سؤال برده و به جای آن، نظر ماده گرایان یا ماتریالیستها<sup>57</sup> به شرح "خلقت محصول قانونمندیهای ماده است" را به کرسی قبول می نشاند.

---

Materialists<sup>57</sup>

\*\*\*

لازم به یادآوری است که ماتریالیستها، ادعای خداپاوران در مورد خلقت هستی از سوی خدا، الیه یا الله را، به این سبب که فاقد هرگونه دلیل منطقی و اثباتی است، مردود می‌شمارند، و به جای آن، با تکیه بر قوانین کشف شده ماده یا ماتریا<sup>58</sup>، کل خلقت و هستی را محصول تحولات قانونمند و درونی ماده تشکیل دهنده جهان معرفی میکنند.

البته همانگونه که قبلاً توضیح داده شده رد صحت ادعاهای قرآن و خداپاوران، به معنی اثبات صحت تآم و تمام ادعای ماده‌گرایان نیست. نیست چرا که همانگونه که اسلامیان با مشکل توضیح و اثبات عقلانی و منطقی از کجا و چگونه به وجود آمدن الیه خالق مورد ادعایشان مواجه اند، ماده‌گرایان نیز با مشکل توضیح و اثبات از کجا و چگونه به وجود آمدن ماده اولیه مورد نظر و همچنین خصوصیات ذاتی و قانونمند ماده مورد نظر خود روبرویند.

این بحث را نسبت به مورد ادامه خواهیم داد.

\*\*\*

در هر صورت، از بحثهای فوق این نتایج حاصل میشوند:

- "برهان حدوث" به اثبات منطقی و عقلانی وجود الله یا هر خالق مورد ادعای دیگر منجر نمیشود که هیچ، بلکه حتی به جای اثبات، به راه رد وجود الله مورد ادعا میرود.

---

Materia<sup>58</sup>

فراموش نکنیم که این بحث را در اساس برای آن مطرح کردیم تا نشان بدهیم که "راه و روش حدوث" ابداعی متکلمان اسلامی برای اثبات الله واحد، نه درست و نه منطقی است. بحث موجود اما، نشان میدهد که نه فقط این برهان به سبب گزاره های نادرست، قیاسهای غیرمنطقی، و نتیجه‌گیریهای غلط اش، به اثبات الله خالق مورد ادعا منجر نمیشود، بلکه حتی در ادامه خود، ادعای وجود الله مورد ادعا را هم زیر سؤال می‌برد، یا به بیان دیگر، احتمال ادعای وجود الله مورد بحث را به کلی منتفی می‌کند.

- چرا؟
- برای اینکه وقتی دلائل وجودی هستی‌یی از نظر منطقی رد میشوند، وجود آن هستی مورد ادعا که دیگر دلیل وجودی اش را از دست داده، نیز زیر سؤال رفته و ناممکن میشود.